

# قرنها بگذشت

شمیم بهار

هزار و سیصد و نود و نه

تهران

انتزرییدگل



صبحانه / که بیشتر به بازیگوشی برگزار میکنیم / وردل هم و  
پا به پای هم، ضمناً جدا از هم و هاج و واج هم / امروز / که  
پیداست برگشته ایم به بچگی دوم / هرکی سی خود / اول بار  
نیست باهم ناشتا میشکنیم، هست؟ / اول بار نیست حقا، چون  
که تعطیلی داشتیم مریضی داشتیم سفر داشتیم / ولی / حالی که  
داریم و همه این ندید بدیدی، بعله که هست / اولی بعد پنجاه  
سال / دو سال دو ماهی داریم هنوز تا جشن پنجاه / حالا که  
به هر حال سربه سامانیم / همه دردهای مفصلی عضلانی همه  
مریضیها همه فراموش / و باهمیم سرناشتایی / دوتایی / من

که چارچشمی مراقب جوش آمدن شیرم / بالاسر شعله‌ی چپ،  
گردانده تا زیادترین / با سرو صدا، یاد همه صبحانه‌های تک تنها /  
بعد بچه‌ها که روانه‌ی مدرسه کرده‌ام و قبل انیس خانم، دو اتوبوس  
عوض کرده و جان بی‌نفس / وقتی خانه خالی‌ست / و من که  
بالعکس دلواپسی کتری ندارم / بیخیال شعله‌ی راست، گردانده  
تا کمترین / درگیر بریده‌های سنگگ / مثلثی‌های یخ‌زده‌ای  
بیرون کشیده از یخچال که روی دسته‌ی خوابیده‌ی کتری گرم  
میشوند تا بعد توی فر برشته شوند / بی‌سر صدا / یاد همه  
صبحانه‌های تک تنها / وقتی همه غرق خوابند /

امروزی که قرار گذاشته‌ایم دو ساعتی دیرتر از آفتاب  
نزده و نیم‌ساعتی زودتر از آفتاب پهن بیاییم سر صبحانه‌ای  
دوتایی / که حاضر میکنیم و چیده روی قلمکار جگرزلی‌خایی  
که بینی انیس خانم چرا دور نینداخته چپ راست میز  
آشپزخانه مینشینیم / سردم حقیقتش، بیقرار که جابرجا  
بساط جمع کنیم راه بیفتیم / مراقب رفتارهای آشنا و

غریبه / من متعجبی این طرف، از طول و تفصیل فنجان  
شیرت که استوانه‌ی پدر مادراری ست (هربطر شیر کم چرب  
و به سفارش دکتر فقط کم چرب مهمان دو صبح بیشتر  
نیست) / سفالی، با دسته بالعب سفید با طرح دو سنبله‌ی  
سبزگندم و سوقات سفری به همدان / که فرد هم نیست و  
جفت فراموش شده‌ای توی گنجه دارد / با نبات چرا؟ / به  
خاطر نفخ اول صبح / با کیسه‌ی چای که فرو شده نشده در  
فنجان میفتد تو پیش دستی زیر فنجان / و من متعجب‌تری  
این یکی طرف، از مختصری از قناعت استکان بلورت / آب  
جوش خالی، واقعاً؟ / در اصل به این خاطر که خرما  
خشک و کم‌شهد نرم کند و ضمناً طعم خرما عوض نکند  
(پیازم وقتی هست و وقتی نیست هر خرما هر رطبی که انیس  
خانم پیدا کرده غسل داده گذاشته یخچال) /  
لبخند می‌زنیم بی اختیار / خیره‌ی بشقابهای همدیگر، و  
قرصهای همدیگر / صبحانه‌های ماه غسل یادت هست؟ /  
یادم هست که سر جمع سه شبانه‌روز بیشتر نبود ماه غسل /

امروز که بعد هرگز / قبل یا بعد بازنشستگیها / باهمیم این  
وقت روز و تنهاییم / پشت میز گوشه‌ی آشپزخانه‌ی نیم‌خالی،  
با طینی نیمبند / گوارا بادت این- / میشنوی؟ / میشنوم /  
این طرف میز، فنجان شیر که طول و تفصیل بیشتری ندارد /  
همراه دوتا بیسکویت جو دوسر (با طعم توت) همراه قاشق  
قاشق مربای گل، دستپخت انیس خانم که اصرار دارد زیر  
خورشید ولایت عمل آمده / در غیاب تخم مرغ هراز وقت و  
کره‌ی همیشه ممنوع / این یکی طرف میز، آب جوش که  
دوسه رطب کهربایی ته استکان جبران سهل سادگی میکند /  
همراه سنگگ (سبوس دار) و پنیر (که از بعد تهدید دکتر حیف  
کم چرب و کم نمک بیمزه‌ای ست) / همراه دوسه جور میوه /  
سیب و انگور وقتی هست و وقتی نیست موز که همیشه  
هست / امروز که بعد کش واکش این یک دور برنامه‌ی  
سبکی داریم، مگر نه؟ / چمدان میندیم و برو که رفتی / ولی /  
چه برو که رفتی سنگینی /